

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی – مونشن

۲۰ نومبر ۲۰۱۲

"خرکاری دریای علم است"

وقتی به تاریخ دهم نومبر چشمم به نوشته استاد عزیزم آقای "آزاد ل." زیر عنوان "خرها و الاغ های تیورینسن" افتاد و خواستم تا به مانند همیشه از آن منبع فیض قطره ای فراخور توانم بردارم، متوجه شدم که این بار آن استاد عزیز خلاف همیشه که با حمله برجباران تاریخ به هزارانی چون من را شیفته قلم توانای خود نموده است، با تأسف زیر تأثیر تبلیغات نسل "آدم قرار" گرفته، هر چه بدی در شأن این اعجوبه خلقت وجود داشته و دارد آن را نثار خر نموده است، در همان لحظه تصمیم داشتم تا به دفاع از ساحت "قدسی خر" در مقایسه با میلیونها فرزند آدم بپردازم؛ مگر از یک جانب توصیه همکار زندان دیده و رنجکشیده ما آقای "پیکان بنوال" که طنز عاری از ریا و فریب این قلم را با نیش گزردم مقایسه نموده و به حقانیت دشنامهای "پنیر خان" به مثابه مجازات هم صحه گذاشته بودند و از طرف دیگر قلم توانای شخص آقای "آزاد ل." که به گفته مردم "عین سر خدایش ری نمی زند" تا چه رسد به من، باعث شد، تا زبان لای دندان گذاشته، سکوت را اختیار نمایم.

اما هر قدر زمان بیشتر گذشت و بحث از خر، خود را از آن نقطه بالا و بالاتر کشانیده، به علاوه آن که استاد دیگرم آقای "سعیدی" از مقام حیوانات در قرآن یاد آوری نموده و به کوری چشم دشمنان با آیات معینی نشان دادند، که در جمع عده ای پیامبر، خر هم در قرآن وجود دارد آنهم با چه شد و مد و تعریف های مکش مرگ ما که انسان را به فکر پوره کردن عدد ۱۲۴ هزار پیغمبر می اندازد و از طرف دیگر تتی چند از استادان و اعظم پورتال نیز در آن باره، مطالبی تقدیم داشتند، فکر نمودم بهتر است بر ترس خود غلبه نموده به امید آن که آقای "آزاد ل." و سایر اعظم پورتال سواد شان در حد "پنیر هالندی" تنزل ننموده باشد که به یقین چنین است و بتوانند فرق بین طنز و دشنام را درک نموده به هر یک برخورد متناسب نمایند، این چند نکته را به حساب احتجاج علیه تمام نوشته های اولاد آدم نگاشتم، خیلی خوشحال خواهم شد هرگاه کسی خلاف ادعاهایم را به اثبات رسانیده بتواند.

آقای "آزاد ل." از آن جایی که خودشان انسانی اند خوب و برازنده، لذا تمام انسانها را در آئینه خود شان دیده هر آنچه از صفات خوب که بلد بودند از وطن پرستی و نوع دوستی گرفته تا صداقت و وفاداری و نمی دانم چه و چه همه را جزء لایجزای خصوصیات انسان دانسته، تمام آنهایی را که با چنان صفاتی متصف نباشند، یا خر دانسته اند و یا هم اندکی رنگ و روغن زده الاغ معرفی نموده اند، من در اینجا هم برای آقای "آزاد ل." و هم برای سایر

مخالفان خر، بخش هائی از کرکتر و خصایص اخلاقی خر را می نگارم، باشد خودشان دریابند که نه تنها آنهائی را که در ختم بحث از خر پائینتر و بد تر دانسته اند- ذات این مقایسه، غیر مطلوب بودن و مقام پائین خر را به حیث واحد مقایسه می رساند- با خر قابل مقایسه نیست، بلکه در برخی از خصایص تعداد کمی از ۷ میلیارد انسان روی زمین شایستگی مقایسه با خر را پیدا نموده می توانند؛ میرهن است که در این اشاره های کوتاه به هیچ صورت نمی توانم حق خر را ادا نمایم، فقط بدان امید که اصل "برگ سبز و تحفه درویش" در نظر باشد، می پردازم به دفاع از خر:

۱- من به این کاری ندارم که چه تعداد انسان وطنپرست بوده و برای حفظ وطن جانشان را فداء نموده اند، زیرا از آنجائی که تمام اولاد آدم وطن پرست نبوده، نیستند و نخواهند هم ماند، لذا وطنپرستی را به مثابه بخشی از غرایز طبیعی انسان نمی دانم، مگر عکس آن هر گاه آقای "آزاد ل." و یا فرد دیگری از طرفداران شان بتوانند در تمام درازنای تاریخ و در تمام گیتی یک رأس خر را نشان بدهند که به مانند "شاه شجاع" ها، "ببرک" ها، "کرزی" ها، "ربانی" ها، "مسعود" ها و ... "وطن فروش" بوده است، من می پذیرم که وطنپرستی از مختصات انسانی به شمار می رود.

آقایان!

این شما و این هم درازنای تاریخ، لطف نموده بنویسید که در کجای جهان و در چه زمانی، خری حاضر شده باشد تا علفچر خود و همجنسانش را به کس دیگری به فروش رسانیده باشد، اگر چنان نمونه ای را سراغ دارید لطف نموده بنویسید، ورنه انصاف اجازه نمی دهد تا بدی های اولاد آدم را به خر بچسبانید. مگر شما خود به تکرار نشنیده اید که کسانی که خود را بسیار هوشیار می دانند و معتقد به اصل تیوری بقاء می باشند، بار ها نسبت به شهدای میهن با گستاخی تمام یا به صورت مستقیم و یا هم به صورت تلویحی توهین نموده، جانبازی آنها را "خرانه" و از این که فرصت طلب، انقیاد طلب، ریاکار و دروغگو نبوده اند، و خمیده زیستن را بر ایستاده مردن رجحان نداده اند، آنها را به خر تشبیه نموده اند؟

۲- صداقت و پاکدامنی در اجرای وظایف یکی از خصوصیات دیگری است که می تواند به هزاران بار به خر و "خریت" نسبت داده شود. مگر در زندگی به این جمله هیچ برنخورده اید که اینک اولاد آدم را می خواهید تاج سر طبیعت نشان دهید:

"خر بود خوده سیر نساخت، حالی که از چوکی افتاده باید از گشنگی جلت رنگ بزند". سیر نساخت یعنی رشوت نگرقت، دزدی نکرد، مال مردم را به یغما نبرد، مختلس نشد و ...

۳- سخت کوشی و بردباری یکی از ممیزات دیگری است که وقتی بخواهند فردی را بدان مناسبت تحقیر نمایند، به خر مثال می زنند چنانچه جملاتی: "خر واری کار می کند، آخرش هم هیچ"، "خرواری بارش کو، صدایش نمی برآید"، "خر که خر است، همقه کار نمی کنه که او می کنه" و ...

۴- مفیدیت و کارائی خر یکی از نکات دیگر است که به آن اندازه در تعداد کمی از اولاد آدم می توان نمونه آن را سراغ گرفت. در اینجا از تمام آنهائی که با پائینترین معیار قرار دادن خر، به آن موجود "نجیب" توهین نموده اند، می خواهم هر گاه در داخل کشور هستند لطف نموده به دور و بر خود و تمام ساختمان هائی که وجود دارد نظر بیندازند، هرگاه در خارج کشور زندگانی می نمایند، گذشته یعنی خانه های گلی پدیری را به یاد بیاورند، و بگویند که در کجای آن خانه نشانی از عرق جبین خر وجود ندارد، آیا سنگ و خشت خانه را خیر نیاورده و یا سمنت و ریگ آن را؟! وقتی در دور و بر خود متوجه شدند که در ایجاد تمدن بشری نقش حیوانات به خصوص خر تا کدام اندازه

ای است، لطف نموده بنویسند، از تمام آنهایی را که به نمایندگی از اولاد آدم خواسته اند باخر مقایسه نمایند یعنی از گلبدین و سیاف گرفته تا ربانی و مسعود، از ملامعمر و مولوی نبی گرفته تا مزاری و خلیلی و از افندی گرفته تا حضرت و ... همان جایی که آنها خشتی را بالای خشت گذاشته اند، در کجا بوده که امروز به عوض آن که آنها و جنس شان معیار منفی قرار گیرد، خر با آنهمه صفات "قدسی" معیار قرار می گیرد.

۵- خر یکی از محدود حیواناتی است که نه تنها جهت خوراک با خر و یا حیوان دیگری دعوا و مرافعه نمی کند و به خاطر تصرف کامل یک علفچر و یا آخور، خون سایر خران را بر زمین نمی ریزد، بلکه هیچ گاهی در طول تاریخ دیده نشده که خری، خر دیگری را به قتل رسانیده باشد، با راکت زده باشد، گرسنگی داده باشد، به بند و زنجیر افکنده باشد، بروی تهمت و افتراء بسته باشد، با همجنس‌سازی لواط کرده و یا لواط داده باشد، به یک انسان و یا حیوان دیگر تجاوز جنسی و به تعبیر ملانی "وطی" کرده باشد و از این قبیل رذایل اخلاقی.

حال که از صفات نیکوی خر یاد نمودیم جا دارد اندکی هم به ارتباط آن صفاتی که از دید اولاد آدم منفی است نیز نظر بیندازیم:

۱- یکی از بدترین صفاتی که به خر نسبت می دهند، گویا لگد زدن به صاحبش می باشد. در این که چنین صفتی خوب است و یا بد، قضاوت را می گذاریم تا بعد از اندکی تعمق صورت بگیرد. وقتی انسانی به مثابه صاحب و مالک خر، باوجود آن که تمام سرمایه و ثروت خود را از عرق جبین خر به دست می آورد، مگر حاضر نیست حتا به همان اندازه غذا برای خر مظلوم بدهد که نیروی مصرف شده اش دو باره جبران شده، استثماری صورت نگیرد، لگد زدن به صاحب آیا نوعی از مبارزه حق طلبانه است و یا نمک نشناسی، از آن گذشته اگر این کار بد است چرا بدان جامعه یعنی آنهایی را که قبلاً نام بردیم بر روی صاحبان اصلی خود که مردم این سرزمین باشد، و اینها هیچ نوع حقی هم بالای مردم ندارند، نه تنها لگد پراکنی نمودند بلکه با فیر هزاران راکت و گلوله توپ هست و بود مردم را نابود نمودند، چرا کسی از لگد آنها به دل صاحبان شان یاد نمی کند که اینهمه یک لگد انتقام جویانه خر را می خوانند پیراهن عثمان بنمایند.

۲- راجع به صدای خر، استاد آقای "سعیدی" به استناد آیات قرآن احکامی داشتند، من به این کار ندارم که قرآن در آن باره چه گفته و چه نگفته، اما از شما می پرسم:

هرگاه قرار باشد به حساب دمه و غبار راه یک روستا را قسمی گم نموده باشید که قدم از قدم تمیز داده نتوانید و هر لحظه ای که هم سپری می شود خطر رسیدن تاریکی و دزد های سرگردنه، جانتان را به لب تان رسانیده باشد، در چنان حالتی آیا صدای بلبل هزار داستان برایتان دل انگیز و فرحت بخش است و یا عرعر یک خر مستی که با صدای بلندش، موجودیت یک قریه را در سمت صدا تعیین می نماید. شما را دلتان، من هزاران چهچه بلبل را در چنان شرایطی فدای یک عرعر خر می نمایم.

۳- اگر خر چیز بی ارزش و یا هم موجود نادانی می بود، چرا ضرب المثل "خرکاری دریای علم است" به وجود آمده و در عوض گفته نشد "مثلاً" "رابطه با انسان دریای علم است". به نظر من دلیل این کار آن است که مردم به تجربه دریافته اند که خرید و فروش و سوار شدن بر اولاد آدم برای پولدار ها آن قدر ساده بوده و است، که ضرورت به برخورداری از دریای علم برایش وجود ندارد، کافیتست که چند چوکی و یا مقداری پول را برایش نشان دهی نه تنها تا جان دارد خود بدان طرف بود، بلکه بعد از سپری شدن ده ها سال باز هم به تئوریزه کردن عملش می پردازد، به جای نمونه و مثال تمام خاینینی که به وطن پشت کرده اند و اینک عده ای در زیر بیرق

استعمار شمشیر می زنند و عده ای دیگر یا دیروز سر در آخور انجوائیزم داشتند و یا هم اینک دارند، می توانند در همین ردیف جا داشته باشند.

حال که تا اینجا رسیدیم، به همان حسابی که گفته اند:

"شرط مرد ها خیر است"، برایتان بنویسم که دست از سر خر و بدگوئی نسبت به آن بردارید، نه جنایتکاران و نه هم خاینان و وطنفروشان را با آن حیوان زحمتکش، مظلوم و بی ادعا مقایسه نمائید، ورنه این من و این شما و آنهم کمیته های دفاع از حیوانات. حیف که داوود خان کشته شد و قانون جزایش هم باطل اعلام گردید ورنه می دانستم که چگونه هریک از دشمنان خر را، به چنگال آن قانون بسپارم تا مردم سراسر جهان می دیدند که در افغانستان "خران" به چه اندازه محترمتر از انسانها می باشند.